

شهید جلیل اشرفی



ازتبار علی
سازمان جامع سرواران و دختران شهید استان بوشهر

نام پدر	خضر
تاریخ تولد	۱۳۴۶/۰۶/۰۵
محل تولد	بوشهر - دشتی
تاریخ شهادت	۱۳۶۴/۱۱/۲۲
محل شهادت	اروند رود
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	آموزش و پرورش
تحصیلات	دانشجو
مدفن	خور موج

زندگینامه

در خانواده متدین و پر تلاش و ساده و صمیمی حاج خدر اشرافی در تاریخ ۱۵/۶/۴۵ فرزند نیکو سیرت متولد شد که او را جلیل نامیدند که بعدها پرچم افتخار خانواده، کشور و دین شد. مادر شهید می گوید: شهید در آخر ماه مبارک رمضان متولد شد و ما به علت حساسیت خاصی که نسبت به مسئله روزه داشتیم با علم به وضعیت نوزاد و حالت بارداری، تمام ماه رمضان را روزه گرفتیم. روی همین اصل وقتی جلیل متولد شد بسیار لاغر بود که اینحالت بدنی تا زمان شهادت شهید باقی بود.

شهید تحصیلات ابتدائی را در دبستان فایز خورموج به اتمام رساند و تحصیلات راهنمائی را در مدرسه شهید سروری ادامه داد. [این مدرسه پس از شهادت شهید سروری، یکی از دانش آموزان مدرسه به این نام نامیده شد] سال دوم راهنمائی بود که انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی(ره) در سال ۵۷ به اوج خود رسید و جلیل دوش به دوش سایر همکلاسی هایش در راهپیمائی ها شرکت می کرد. و پس از اتمام دوره راهنمائی وارد دبیرستان ابوذر غفاری گردید و هنوز سال اول دبیرستان بود که جنگ تحمیلی شروع شد و جلیل به اتفاق جوانان شهر در غرب خورموج از طرف بسیج مشغول آموزش نظامی گردید. در دوره دبیرستان مسئول کتابخانه مدرسه شد. در ضمن از اعضا فعال انجمن اسلامی دبیرستان بود. سال ۶۳ جهت آموزش نظامی به کازرون رفت و پس از مدت ۴۵ روز در جبهه حضور یافت و در عملیاتی شرکت کرد و پس از اتمام دوره به خورموج برگشت و پس از اخذ دیپلم به خدمت اعزام و مدت ده ماه از خدمتش را گذرانده که برای تربیت معلم قبول شد و برای ادامه تحصیل به خورموج برگشت و در مرکز تربیت معلم شهید مطهری مشغول تحصیل گردید. و هنوز دو ماه از تحصیلی نگذشته بود که در تاریخ ۲۸/۸/۶۴ راهی جبهه شد و در عملیات والفجر ۸ در آزادسازی فاو شرکت کرد و سرانجام در تاریخ ۲۲/۱۱/۶۴ به فیض شهادت نایل گردید.

جریان شهادت:

شهید جلیل اشرافی در جبهه بی سیم چی بود و در شب عملیات والفجر ۸ بنا نبود گروهانی که جلیل در آن بود در عملیات شرکت داده شود، اما شهید جلیل اشرافی بلند می شود و به مسئولین گردان می گوید: اگر مرا در عملیات شرکت ندهید من تمام گناهان را به گردن شما می اندازم. بالاخره با التماس و اصرار زیاد و با حالت گریه، مسئولان را متقاعد می کند تا وی و دسته اش را در عملیات شرکت دهند، فردای آن شب به عنوان بی سیم چی فعالانه در عملیات شرکت می کند و پس از ایثارگریهای فراوان در تاریخ ۲۴ بهمن ۶۴ در ناحیه اروند کنار به درجه عظیم شهادت نایل می شود.

وصیت نامه

گمان نکنید، کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند جز آنها در نزد خدای خویش اجر عظیم دارند. «قرآن کریم»

اینجانب جلیل اشراقی یکی از بندگان کوچک خداوند متعال به جبهه می‌روم تا در راه خدا جهت خدمت به اسلام و انقلاب اسلامی گام بردارم، چون خون‌های مقدس این عزیزان و (شهیدان) و انقلاب شکوهمند اسلامی نیاز به پاسداری همه ماها دارد. و همچنین بخاطر اینکه ندای «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي» امام عزیز، حسین زمان، امام خمینی لبیک گفته باشم: تا توانسته باشم به وعده خود وفا کنم. من به جبهه می‌روم تا در نابودی صدامیان کافر و پیروزی هر چه سریعتر رزمندگان عزیز اسلام کمک کنیم تا انشا الله اسلام و انقلاب اسلامی را به همه جهان صادر کنیم تا زمانیکه خون در رگهای ما در حرکت است، باید با کفار بعثی و همه دشمنان اسلام، بجنگیم. من بخاطر هوس به جبهه نمی‌روم بلکه می‌خواهم دین خود را به اسلام و امام ادا نمایم. وظیفه خود دانستم که به انقلاب و اسلام، و در راه خدا خدمت کنم. اینجانب فقط برای خدا و رضای خدا و پاسداری از اسلام به جبهه می‌روم تا به ندای امام لبیک بگویم.

پدر و مادرم! مرا حلال کنید. شما زحمت زیادی برای من کشیده‌اید تا مرا به این سن رسانده‌اید، به برادرانم و خواهرانم، دوستان و اقوام بگوئید مرا حلال کنند و مرا ببخشند.

از خدای خود می‌خواهم که از گناهایی که من مرتکب شده‌ام مرا ببخشند و توفیق شهادت را نصیب این بنده حقیر خود بنماید تا به شهیدان دیگر پیوندم، و اگر شهید شدم برای من گریه نکنید. هر وقت برای من ناراحت شدید بیاد شهیدان دیگر از صدر اسلام تا کنون بیفتید. برای امام عزیز دعا کنید و از خط امام که همان خط ولایت فقیه است خارج نشوید و همه گوش به فرمان امام باشید. بیشتر مزاحم نمی‌شوم (خدا حافظ)

«خدایا خدایا تا انقلاب مهدی از نهضت خمینی محافظت بفرما»

مصاحبه

مصاحبه با مادر شهید:

— ضمن معرفی خود ارتباطتان با شهید بفرمائید.

مدینه سلامی هستم مادر شهید جلیل اشرافی. ارتباطی بسیار صمیمی و عاطفی با شهید داشتم.

— چه خاطره‌ای از زمان بارداری از شهید دارید؟

در نه ماهگی، یعنی ماه آخری که به شهید جلیل باردار بودم ماه رمضان بود و به علت اعتقاد و عشق و علاقه ما به این ماه مبارک با تمام مشکلاتی که احساس می‌کردم روزه گرفتم و شهید در پایان رمضان متولد شد ولی به علت مشکلات روزه و عدم تغذیه وقتی جلیل متولد از جهت بدنی ضعیف بود، ولی پا قدمی خیر داشت. بچه اول که دنیا آمده بود، شوهرم به مکه مشرف شده بود، اسمش را خلیل گذاشتیم و وقتی بچه دوم متولد شد گفتم این هم جلیل باشد.

— رفتار شهید با شما چگونه بود؟

هر چند شهید فرزند من است و سمت مادری دارم اما به راستی در احترام به والدین و تواضع و اخلاق نمونه بود. در تمام کارهای خانه به من کمک می‌کرد، حتی در پخت نان و شستو. گاهی نشد که کاری بدون اجازه ما انجام دهد.

— چگونه از شهادت شهید اطلاع پیدا کردید؟

پسر خواهرم به منزل ما آمد و از ما خواست عکس جلیل را به او بدهیم گفتیم: عکس برای چه می‌خواهی؟ چیزی نگفت، به بسیج آمدیم تا خبری از جلیل بگیریم ولی چیزی نگفتند. فرمانده و مسئول آنها هم نبود. به خانه برگشتیم و دوباره به پسر خواهرم اصرار کردم ولی حقیقت امر را نگفت. اما او عکس جلیل را برای تشییع جنازه شهید می‌خواست که بعداً مطلع شدیم.

— به عنوان مادر شهید چه پیامی دارید؟

به عنوان مادر شهید به همه مادران توصیه می‌کنم به عنوان مربی اصلی، فرزندان خود را خوب تربیت کنند. و مسئولین امر هم موظف هستند در تربیت و هدایت بکوشند تا خون شهیدان پایمال نشود.

مصاحبه با پدر شهید:

— ضمن معرفی خود بفرمائید هنگام شهادت، جلیل چند سال داشتند؟

خدر اشرافی هستم حدود ۸۰ سال سن دارم، پدر شهید جلیل اشرافی می‌باشم. جلیل در موقع شهادت ۱۹ سال داشتند و دانشجوی تربیت معلم بودند.

— ایشان چند بار به جبهه اعزام شدند و سفر آخر ایشان چگونه بود؟

شهید چند بار در اوایل جنگ که هنوز به سن لازم نرسده بود درخواست اعزام به جبهه نمود که به علت صغر سن موافقت نکردند، تا اینکه با مراجعه به ثبت احوال و اعتراض سن، موافقت مسئولان را جهت اعزام به جبهه کسب کرد. دویا سه بار جبهه رفت و آخرین بار مورخه ۲۸/۸/۶۴ راهی جبهه شد که در عملیات والفجر ۸ در تاریخ ۲۲/۱۱/۶۴ به فیض شهادت نایل شد.

— چند خصوصیت و ویژگی شهید را ذکر کنید.

به راستی در ادب و احترام به پدر و مادر نمونه بود. با اینکه سن و سالش کم بود از همان کودکی به نماز و روزه اهمیت ویژه‌ای قائل بود. با بدنی ضعیف روزهای گرم روزه می‌گرفت. از پنج، شش سالگی یک مؤمن و خدا شناس واقعی بود. در انتخاب دوست خیلی دقت می‌کرد و خیلی از خصوصیات ایمانی و اخلاقی و اجتماعی او بعد از شهادتش بر ما معلوم شد.

— چگونه از شهادت جلیل اطلاع یافتید؟

من از آخرین کسانی بودم که از شهادت فرزندم اطلاع پیدا کردم. به علت تشابه اسمی، شهید را به بندر عباس می‌برند. پس از پنج، شش روز او را به خور موج منتقل کردند. یک روز در منزل نشسته بودم، یکی از دوستان به منزل ما آمد و درباره‌ی جلیل مطالب مبهمی گفت، وقتی بیرون رفتم دیدم همه جا خبر از شهادت جلیل است. همان موقع با وجود این مطلب عظیم گفتم: خدایا! ۵ پسر دارم یکی به عنوان خمسه تقدیم دین اسلام، در مصیبت او صبر و تحمل نمودم.

مصاحبه با خواهر شهید:

— ضمن معرفی خود، رابطه خود را با شهید بگوئید.

من سکنه اشرافی خواهر شهید هستم، شهید به همه اعضا خانواده محبت داشت، و نسبت به من هم صمیمی و با محبت بود.

— مهمترین ویژگی شهید به نظر شما چه بود؟

تواضع، فروتنی، سکوت عرفانی، حفظ زبان از غیبت و کمک به پدر و مادر در تمام کارهای خانه، از ویژگی برجسته شهید بود. جلیل از همان کودکی به نماز و روزه اهمیت می‌داد.

— خاطرات اعزام به جبهه شهید را ذکر کنید.

دو بار او را بدرقه کردم، بار اول رفته بودم بدرقه‌اش تا بسیج رفتم وقتی اسم جلیل را خواندند گفتند: تو به سن قانونی جبهه نرسیده‌ای، قبول کردند که به بوشهر برود تا آنجا تصمیم بگیرند. در بوشهر به او اجازه ندادند و او برگشت تا اینکه به هر خواهشی بود مسئولین را راضی کرد. به اتفاق خانواده بدرقه‌اش رفتم، گفت: چرا آمده‌ای؟ گفتم: برای خداحافظی. هر چه اصرار کرد برنگشتم تا اینکه اسم او را خواندند و او سوار مینی‌بوس شد، لحظه‌ی خداحافظی بسیار سخت بود. دو سه ماه بعد برگشت و در تربیت معلم قبول شد. درست دو ماه پس از قبول شدنش در تربیت معلم، مجدداً به جبهه رفت ولی این بار جلیل برنگشت و سفر آخرش بود.

خاطرات

— خاطرات پس از شهادت شهید:

یک شب پس از شهادت جلیل خواب دیدم شهید جلیل و دوستان شهیدش دارند می آیند و جلیل جلوتر حرکت می کرد و صورت آنها می درخشید، مادرم را صدا زدم و گفتم: بین جلیل چقدر نورانی است. در همین لحظه از خواب بیدار شدم.

— به عنوان خواهر شهید چه پیامی دارید؟

به عنوان خواهر شهید، از همه خواهران عزیزم می خواهم با حفظ حجاب اسلامی و رعایت شئون اسلامی پیام آور خون شهیدان باشند.

با خاطرات سبز شهید:

عصای دست مادر: (نقل خاطره از مادر شهید)

مطلب مهمی که از شهید جلیل عزیز گاهی از ذهنم بیرون نمی رود همکاری همه جانبه او در کارهای خانه با من بود. یکبار در حادثه ای دستم شکسته بود و جلیل این را متوجه شده بود و نمی گذاشت شستشو کنم و تمام کارها را به کمک من انجام می داد، ظرف شستن، حتی پختن غذا و از همه مهمتر نان پختن، که انجام این همه کار و زحمت، آن هم از طرف یک جوان، خیلی مهم است.

خاطرات اعزام: (نقل از خواهر شهید)

جلیل سه بار به جبهه اعزام شد. هر سه بار خودم او را بدرقه کردم، هر بار از من می پرسید چرا آمدی؟ می گفتم: آمده ام بدرقه ات. گفت: برگرد خانه! خدا پشت و پناه و حافظ است. مرتبه آخر که می خواست به جبهه برود، سال ۱۳۶۴ اواخر آبان ماه بود. وقتی اسم او را خواندن و سوار مینی بوس شد، دلم فرو ریخت گویا به دلم برات شده بود سفر آخر اوست. رفت و پس از دو ماه تعدادی از همزمانش برگشتند ولی او بازنگشت تا اینکه خبر شهادت او را آوردند. هر چه اصرار کردم در لحظه ای که می خواستند پیکر مطهر او را دفن کنند، نگذاشتند روی ماه او را ببینم.

اصرار در شهادت: (نقل از مصیب غریبی همزم شهید)

شهید جلیل اشرافی در جبهه بی سیم چی بود. در شب عملیات والفجر ۸ تصمیم بر این بود که گروهان شهید جلیل را در عملیات شرکت ندهند. اما شهید بلند می شود و به مسئولین گردان می گوید: اگر مرا در عملیات شرکت ندهید، هیچ وقت شما را نمی بخشم. تا این که با التماس و اصرار، و با گریه و زاری، مسئولین گردان را متقاعد می کند تا وی و یارانش را نیز در عملیات شرکت دهند. وی فردای آن روز به عنوان بی سیم چی فعالانه و با شجاعت تمام در عملیات شرکت می نماید و در میدان نبرد، در منطقه اروندکنار روحش به آسمان پرواز می کند.

در گلستان ویژگی های اخلاقی شهید:

احترام به حقداران بخصوص پدر و مادر و معلمان، روی همین اصل گاهی کاری را بدون اجازه پدر و مادر انجام

نمی‌داد و در تمام کارهای خانه مددکار مادر بود.

بحدی متین و آرام بود که به جز در موارد ضروری حرف نمی‌زد و گاهی از کسی غیبت نمی‌کرد. منظم و وظیفه‌شناس بود و در طول ۱۳ سال تحصیل دبستان، راهنمائی، دبیرستان و تربیت معلم گاهی شنیده نشد که در درس‌هایش کوتاهی کند یا معلمی از او ناراحت باشد. با اینکه از نظر بدنی چندان قوی نبود اما از همان کودکی روزه می‌گرفت و به نماز اهمیت می‌داد و با قرآن الفت داشت. در چهره‌اش سکوتی عرفانی موج می‌زد.



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران